

گنجینه سوال رایگان

+ پاسخ تشریحی

یاوران دانش



راه های ارتباطی با ما:

www.Dyavari.com

۰۲۱-۷۶۷۰۳۸۵۸

۰۹۱۲-۳۴ ۹۴ ۱۳۴



۱- «تَمَّتْ الأبحاثُ التي كُنْتُ قد بدأتُها منذ تسعة أشهر حول خواصِّ الأعشاب الطَّيِّبة و استعمالها في معالجة الأمراض المختلفة»:

- (۱) تحقیقاتم را که از هفت ماه گذشته در مورد خاصیت گیاهان دارویی و کاربرد آنها در معالجه بیماری‌های گوناگون شروع نمودم، به اتمام رساندم.
- (۲) پژوهشهایی را که دربارهٔ خاصیت گیاهان طبی و کاربرد آنها در مداوای بیماری‌های گوناگون از نه ماه پیش شروع کرده بودم، به انجام رساندم.
- (۳) تحقیقاتی که از نه ماه پیش پیرامون خواص گیاهان دارویی و کاربردهای آنها در معالجه بیماری‌های مختلف آغاز کرده بودم، به اتمام رسید.
- (۴) پژوهشهایی که پیرامون خواص گیاهان پزشکی و کاربردهای آنها در بهبودی بیماری‌های مختلف از هفت ماه گذشته آغاز کردم، تمام شد.

متن زیر را بخوانید و به ۵ سؤال بعدی پاسخ دهید.

«إِنَّ البعض يتصوّر أنّ العصر الجاهلي يدلّ على عصرٍ لا يَعْرِفُ الناسُ فيه القراءةَ و الكتابةَ و لم تكن لهم حضارةٌ و لا ثقافةٌ تُذكر! فلذلك يُعَدُّ الجاهلُ ضدَّ العالمِ. فبناءً على هذا إنّ العصر الجاهلي يتميَّز بأنَّ الناس فيه يعيشون مع الحيوانات في الصَّحاري و الخيام. لكننا نرى أنّ هذه المفردة إضافة إلى أنّها تُقابل العلم، قد جاءت في القرآن الكريم لِتشير إلى معنىٍ إضافيٍّ آخر!»

إليك بعض الآيات: (خُذْ العفو و أوْمر بالغُرف و أعْرِضْ عن الجاهلین)، (اتَّخِذْنَا هُزُوءاً قال أَعوذُ باللّهِ أن أكون من الجاهلین). مضمون الآيتين و ارتباط المفردات فيهما يُثبتان أنّ الجهل بمعنى خروج الإنسان عن حالة الاعتدال و غلبان الأحاسيس و غيبة العقل. أنظروا إلى الشاعر الجاهلي كيف يستعمل هذه المادّة و هو يقصد الخروج و الطغيان و القيام بأعمال خارجة عن الضوابط العقلية: ألا لا يجهلن أحدٌ علينا / فنجهل فوق جهل الجاهلينا.

إضافة إلى هذا فإنَّ الناس كانوا يَتَمَتَّعون بحضارة كانت مؤسَّسةً على التجارة و الزراعة و بناء البنايات و المدن و يعرف بعضهم الكتابة و القراءة كذلك!

۲- لماذا سُمِّي العصر الجاهلي بهذه التسمية؟

- (۱) فقدان القدرة على إتيان الحجّة و الدليل في مواجهة المسائل من أسباب هذه التسمية.
- (۲) بسبب أنّ الناس كانوا يعيشون كالحوانات و لم تكن عندهم حكومة أو مدينة.
- (۳) لأنَّ الأهواء و العواطف الشخصية ما كانت مقصودة عندهم.
- (۴) لأنَّ الناس كانوا بعيدين عن الأخلاقيات و القيم الإنسانية.

۳- جواب أيّ سؤال لم يأت في النصّ؟

- (۱) هل كان للعرب قبل نزول القرآن حضارة؟
- (۲) كيف نفهم أنّ القرآن ماذا قصد من كلمة الجهل؟
- (۳) كيف كان العصر الجاهلي أثناء نزول القرآن الكريم؟
- (۴) ما هو من مصاديق الجهل حيث ورد في النصّ؟



۴- عین الخطأ: على أساس النصّ

- (۱) إنّ الصفة الأساسية للعصر الجاهلي قبل نزول القرآن هي العيش في الصحراء و عدم إدراك الآيات المنزلة.
- (۲) إنّ لم نكن نعلم معنى مفردة في النصّ فعلينا أن نراجع المفردات المجاورة فإنّها تُرشدنا إلى قُربها.
- (۳) إنّ الانتقام و القيام بالمنكرات من مصاديق الوقوع في الجهل.
- (۴) رُبّ مؤلّف أو قارئ كتاب و نحن نعدّه جاهلاً.

۵- عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

«يعرف - يُعدّ - القراءة - الاعتدال»:

- (۱) القراءة: اسم - مفرد مؤنث - معرّف بآل - معرب / مفعول و منصوب لفعل «يعرف»
- (۲) يعرف: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و فاعله «الناس» و الجملة فعلية
- (۳) يُعدّ: فعل مضارع - للغائب - مجرد ثلاثي - مجهول / فعل و نائب فاعله «الجاهل» و الجملة فعلية
- (۴) الاعتدال: اسم - مفرد مذكر - مصدر (من باب افتعال) - معرّف بآل - معرب / مضاف إليه و مجرور

۶- عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

«الجاهليّ - مؤسّسة - يتميّز - أعرض»:

- (۱) الجاهلي: اسم - مفرد مذكر - اسم مبالغة (مصدره: جهل) - معرّف بآل / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «الشاعر»
- (۲) مؤسّسة: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: تأسيس) - نكرة - معرب / خبر «كان» من الأفعال الناقصة، و منصوب
- (۳) يتميّز: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - معلوم / فعلّ و مع فاعله جملة فعلية
- (۴) أعرض: فعل امر - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعلّ و مع فاعله جملة فعلية

۷- «حكايت می‌شود که جوانی دروغگو در یکی از روزها در دریا شنا می‌کرد و تظاهر به غرق شدن نمود!». عین الصحيح:

- (۱) يُقال إنّ شاباً كاذباً في يومٍ من الأيام سبح في البحر و تظاهر بالغرق!
- (۲) يُحكى أنّ شاباً كذاباً في أحد الأيام كان يسبح في البحر و تظاهر بالغرق!
- (۳) يُحكى بأنّ شاباً كاذباً قد سبح في أحد الأيام في البحر و يتظاهر بالغرق!
- (۴) يُقال إنّ شاباً كذاباً قد يسبح في البحر يوماً من الأيام و يتظاهر بالغرق!



۸- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) عند الشدائد حَسْبُكَ أَنْ تَصْبِرَ، فستری آنه لن یبقی اثر منها: هنگام گرفتاری‌ها کافی است که صبر کنی، در نتیجه خواهی دید که اثری از آنها نخواهد ماند!
- (۲) مَنْ شَعَرَ بِالْحَسَدِ ضِدًّا زَمِيلَهُ فَقَدْ اعْتَرَفَ بِأَنَّ الزَّمِيلَ أَفْضَلُ مِنْهُ: هرکس نسبت به دوستش احساس حسادت کند اعتراف کرده است که از آن دوست برتر است!
- (۳) لَيْسَ غَرِيبًا أَنَّ الْقَوْلَ الْحَسَنَ كَصَدَقَةٍ يَتَنَفَّعُ بِهَا جَمِيعُ النَّاسِ: عجیب نیست که کلام خوب چون صدقه‌ای است که همه مردم از آن سود می‌برند!
- (۴) إِنَّ الرِّغْبَاتِ يُمَكِّنُ أَنْ تَجْرُنَا إِلَى طَرِقٍ مُخْتَلِفَةٍ تَبْعِدُنَا عَنِ الْهَدَفِ: تمایلات ممکن است ما را به راههای مختلفی بکشاند که ما را از هدف دور می‌سازد!

۹- «فَضْلُ الْإِنْسَانِ بِأَنْ يُؤْثِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّهُ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُهُ؛ وَ أَلَّا يَكُونَ حَدِيثُهُ أَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ؛ وَ يُقَدِّمُ غَيْرَهُ عَلَى نَفْسِهِ!» عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- (۱) فضل انسان به این است که صداقت را بر دروغ مقدم دارد حتی در جایی که راستگویی به ضررش و دروغگویی به نفعش باشد؛ و شایسته نیست سخن او بیش از عملش باشد؛ و دیگری را بر خود ترجیح دهد!
- (۲) برتری انسان به این است که راستگویی را در جایی که به او زیان می‌رساند بر دروغ در جایی که برای او سود دارد ترجیح دهد؛ و اینکه گفتار او بیش از عملش نباشد؛ و دیگری را بر خود مقدم بدارد!
- (۳) بلندمرتبه بودن در انسان به ترجیح دادن صداقت آنجا که به ضرر اوست بر دروغ آنجا که به نفع اوست می‌باشد؛ در نتیجه کلامش بیش از عملش نبوده؛ و دیگری را بر خود مقدم می‌دارد!
- (۴) بزرگی آدمی به مقدم دانستن راستگویی هر جا به زیان اوست بر دروغگویی هر جا به سود او است می‌باشد؛ و نباید بیشتر از کارکردنش حرف بزند؛ و دیگری را بر خویش ترجیح بدهد!

۱۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) كَادَ الْمَلْعَبُ أَنْ يَمْتَلِئَ بِالْمُتَفَرِّجِينَ وَ هُمْ يَتَكَلَّمُونَ مَعًا: نزدیک بود ورزشگاه از تماشاچیان که با هم گفتگو می‌کردند پر شود!
- (۲) هُوَ حَاكِمٌ لَا يَزَالُ سَابِقًا فِي الْفَضْلِ وَ الْعِزَّةِ: او حاکمی است که پیوسته در برتری و عزت پیشتاز خواهد بود!
- (۳) نَمَتِ أَعْشَابُ هَذِهِ الْمَزْرَعَةِ نَمَوْاً عَجِيباً فِي مَدَّةِ سَنَتَيْنِ: گیاهان این مزرعه در مدت دو سال عجیب رشد کرده است!
- (۴) تَظَاهَرَتْ بِالْخَوْفِ مِنْ ظُلْمَةِ اللَّيْلِ عِنْدَمَا أَنْتَ مَا كُنْتَ مَعِيَ: وانمود به ترسیدن از تاریکی شب کردم، وقتی تو همراهم نبودی!



۱۱- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) كان صديقي من الذين يُسَمَحُ لهم الدُّخُولُ إلى خزانة الكتب: دوستم از کسانی بود که به آنها اجازه ورود به گنجینه‌های کتاب را می‌دهند!
- (۲) مَنْ هو الأقوى ينال الكأسَ الذهبيَّ في هذه المباراة: کسی که قوی‌تر است در این مسابقه به جام طلایی دست می‌یابد!
- (۳) كنتُ وافقتُ أخي لفتح مكانٍ لبيع الكتب العلمية: با برادرم برای گشودن مکانی برای فروش کتابهای علمی موافقت کرده بودم!
- (۴) يستطيع الإنسان أن يصعد فوق الجبال ولكنه لا يبقى هناك إلا قليلاً: انسان می‌تواند به بالای کوه‌ها صعود کند ولی فقط اندکی آنجا می‌ماند!

۱۲- «عندما فتح التمساح فمه دخل فيه طائرٌ كان قُربه، و بدأ يأكلُ بقايا الطعام من خلال أسنانه!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلترجمة:

- (۱) وقتی که دهان تمساح باز شد، پرنده نزدیک او وارد آن گشت، و به خوردن بقایای غذا از لابه‌لای دندان‌هایش پرداخت!
- (۲) آن زمان که تمساح دهان خود را باز کرد، پرنده نزدیک او وارد دهانش شد، و به خوردن غذای باقیمانده در بین دندان‌های او، پرداخت!
- (۳) هنگامی که تمساح دهانش را باز کرد، پرنده‌ای که نزدیک او بود، وارد آن شد و شروع به خوردن باقیمانده غذا از لابه‌لای دندان‌های او کرد!
- (۴) آن زمان که تمساح دهانش باز شد، پرنده‌ای که نزدیک او بود به دهانش وارد شد، و شروع کرد به خوردن باقیمانده غذا از میان دندان‌هایش!

۱۳- (أذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً) عَيْنِ الصَّحِيحِ لترجمة الآية الكريمة:

- (۱) نعمت الله را بر خویشتن یاد کنید موقعی که دشمن بودید و بین دل‌هایتان انس و الفت ایجاد کرد سپس دوست یکدیگر شدید!
- (۲) نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید آنگاه که دشمن هم بودید پس میان دل‌هایتان الفت ایجاد کرد و با نعمت او برادر گشتید!
- (۳) نعمت خداوند را بر خویشتن ذکر کنید زمانی که چون دشمن هم بودید دل‌هایتان را به هم پیوست سپس به نعمت او دوستان یکدیگر گشتید!
- (۴) نعمت الله را بر خود به یاد بیاورید که نسبت به هم دشمن بودید پس بین دل‌هایتان دوستی قرار داد و بوسیله نعمت او برادری در شما بوجود آمد!



۱۴- «یا ولدی المجد! اجتهد للنجاح و اكتساب ما ينفعك و دَع كَلام الناس، فليس طريقٌ في الحياة لا يَمُرُّ بالمصاعب!»:
ای فرزند کوشای من!، عین الصحيح للترجمة:

- (۱) برای موفقیت و کسب آنچه به تو سود می‌رساند تلاش کن و حرف مردم را رها کن، چه راهی در زندگی نیست که از مشکلات گذر نکند!
- (۲) برای موفق بودن و اکتساب هرچه برای تو سودبخش است بکوش و سخن مردم را فرو گذار، زیرا راهی نیست که از مصیبت‌های زندگی گذر نکند!
- (۳) بکوش تا موفق شوی و آنچه را به سود تو است اکتساب کنی و حرف مردم را فرو گذاری، زیرا هیچ راهی وجود ندارد که از مشکلات در زندگی عبور نکند!
- (۴) تلاش کن برای موفق شدن و کسب کن آنچه را به تو سود می‌رساند و سخن مردم را رها کن، چه هیچ راهی وجود ندارد که از مصیبت‌های زندگی عبور نکند!

۱۵- عین الخطأ:

- (۱) المرء القوي يعمل و الضعيف يتمنى: انسان نیرومند عمل می‌کند و انسان ضعیف آرزو می‌کند!
- (۲) الحياة بلا عمل كَثَلٌ يُحْمَلُهُ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ: زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می‌کند!
- (۳) علينا أن نكون نقادين للكلام حتى نأخذ كلمة الحق من أي شخص: ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- (۴) المعرفة كالشجرة لا تصغر يوماً بعد يوم بل تنمو كل يوم: معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی‌شود بلکه هر روز رشد می‌کند!

۱۶- «عوّد نفسك بأن تُكَلِّم الناسَ بلسانٍ لئِن و أن لا تتدخلَ في موضوع ليس لك به علم، و إلا يُمكن أن تقعَ في موضع التهمة!» عین الترجمة الصحيحة:

- (۱) به نفس خود برگرد تا با مردم با نرمی سخن بگویی و در موردی که بدان آگاهی نداری، دخالت نکنی و الا ممکن است در جایگاهی از اتهام قرار گیری!
- (۲) خود را عادت بده به اینکه با زبان نرم با مردم سخن بگویی و در موضوعی که به آن علمی نداری دخالت نکنی، وگرنه امکان دارد در موقعیت اتهام قرار گیری!
- (۳) خودت را عادت بده که با مردم به نرمی حرف بزنی و در موضوعی دخالت نکنی وقتی بدان آگاهی نداری، و الا ممکن است که در موقعیت تهمت زدن قرار بگیری!
- (۴) به درون خود برگرد برای اینکه با مردم با زبانی نرم حرف بزنی و در موردی که برای تو علمی نیست، دخالت نکنی وگرنه امکان دارد در موضع تهمت قرار بگیری!

۱۷- عین خبر «كان» مختلفاً:

- (۱) كان الطالب يتكلم مع أصدقائه حول برنامج سفرتهم العلمية!
- (۲) كان الإنسان يستفيد من الديناميت لتسهيل أعماله الصعبة!
- (۳) كان التلاميذ يقذفون الكرة حتى تدخل المرمى!
- (۴) كان الفستق الذي يتج في كرمان لذيذاً!



۱۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

(أذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم أعداء فألف بين قلوبكم):

- (۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذکر - معرفة (علم) - معرب / مضاف إليه و مجرور
- (۲) أذكروا: فعل أمر - مجرد ثلاثي - متعد / فعل و فاعل، و الجملة فعلية؛ و مفعوله «نعمة»
- (۳) ألف: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم - معلوم / فعل و فاعله، و الجملة فعلية
- (۴) أعداء: جمع مكسر أو تسكير (مفردة: عدوّ، مذکر) - نكرة / خبر «كان» من الأفعال الناقصة، و منصوب

۱۹- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) حاولت زميلتي أن تُغلق باب حافلة المدرسة: همشاگردیم تلاش کرد که در اتوبوس مدرسه را ببندد،
- (۲) ولكن الباب لم يُغلق و أخذت الحافلة تُسير بسرعة: ولی درب بسته نشد و اتوبوس می‌خواست به سرعت حرکت کند،
- (۳) تغلب الخوف على اللاتي كن قد جلسن على الكراسي الامامية: کسانی را که در جلو صندلی‌ها نشسته بودند ترس فرا گرفت،
- (۴) لأن السائق لم يكن جالساً على كرسيه الخاص في السيارة!: زیرا راندهی اتوبوس هنوز در جای خود نشسته بود!

۲۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إذا أردنا أن لا نتعب من المصائب: هرگاه بخواهیم که از مصیبت‌ها خسته نشویم،
- (۲) فلنقبل أن لا نحزن أنفسنا بالمشاكل الجزئية: باید بپذیریم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- (۳) و كلُّ مشاكل الدنيا للإنسان الذكي جزئية حقاً: و همه‌ی مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعاً جزئی است،
- (۴) إن كنا من العقلاء لا نصبح مُزعجين أبداً!: اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی‌شویم!

۲۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

«أصبح الشاتم نادماً من عمله القبيح»:

- (۱) عمل: اسم - مفرد مذکر - معرب / مجرور به حرف الجرّ؛ من عمل: جار و مجرور
- (۲) أصبح: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل من الأفعال الناقصة اسمه «الشاتم»
- (۳) الشاتم: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ش م ت) - مبني / اسم «أصبح» و مرفوع
- (۴) نادماً: مفرد مذکر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ن د م) - نكرة / خبر «أصبح» و منصوب

«بانک سوال موسسه یاوران دانش»

۲۲- «إننا نرى الكثير من البط يسبح في الماء البارد في الشتاء و الإنسان ليس كذلك!»:

- (۱) ما بسیاری از اردک‌ها را می‌یابیم که در آب سرد زمستان شنا می‌کنند، در حالی که انسان چنین نیست!
- (۲) اردک‌های زیادی را می‌بینیم که در سرمای زمستان در آب شنا می‌کنند، و حال آن‌که انسان چنین نمی‌باشد!
- (۳) ما بسیاری از اردک‌ها را می‌بینیم که در زمستان در آب سرد شنا می‌کنند، و حال آن‌که انسان این چنین نیست!
- (۴) اردک‌های زیادی را می‌یابیم که در زمستان سرد در آب شنا می‌کنند، در حالی که انسان این چنین نمی‌باشد!



۲۳- «قَدِّمَ لي صديقِي هديةً في الحكمة و الموعظة كانت قيمة، و أرشدتني إلى سبيل الخير!» عَيِّنِ الْأَصَحَّ لِلترجمة:

- (۱) هدیه‌ای را که دوستم از حکمت و موعظه‌ای ارزشمند به من داد مرا به راه خیر هدایت می‌نماید.
- (۲) دوستم به من حکمت و موعظه‌ای هدیه داد که ارزشمند است، و مرا به خوب‌ترین راه هدایت می‌کند.
- (۳) هدیه‌ای که دوستم از حکمت و پند به من داد ارزشمند بود، و مرا به سمت بهترین راه‌ها هدایت کرد.
- (۴) دوستم هدیه‌ای در زمینه‌ی حکمت و پند به من تقدیم کرد که ارزشمند بود، و مرا به سوی راه خیر هدایت نمود.

۲۴- «لا يزال المرءُ يُعتبر عالمًا مادام يكون في طلب العلم، فإذا ظنَّ أنه أصبح عالمًا فقد بدأ جهله!» عَيِّنِ الترجمة الصحيحة:

- (۱) انسانی که مادام در طلب علم باشد دانا است، پس هرگاه گمان کند که عالم است، جهل او آغاز شده!
- (۲) همیشه انسان دانا است تا وقتی که در طلب علم می‌باشد، هر وقت گمان کرد که حتماً دانا است، جهل او آغاز می‌شود!
- (۳) انسان هم‌چنان عالم محسوب می‌شود مادامی که در طلب علم باشد، اما هرگاه گمان کند که دانا شده است، قطعاً جهل او آغاز شده!
- (۴) پیوسته انسان عالم است مادامی که در پی کسب علم می‌باشد، پس وقتی گمان کند که بسیار دانسته، جهلش قطعاً شروع می‌شود!

۲۵- عَيِّنِ الصَّحِيح:

- (۱) إِنَّ كَظْمَ الْغَيْظِ لَيْسَ عَمَلًا سَهْلًا: خشمگین نشدن اصلاً کار آسانی نیست،
- (۲) وَ لَكِنَّكَ إِنْ تَعْلَمَ أَنَّ هَذَا أَحْسَنَ طَرِيقٍ: ولی اگر بدانی این راه بهتر است،
- (۳) لِمُقَابَلَةِ مَنْ يَرِيدُ أَنْ يُغْضِبَكَ: برای روبه‌رو شدن با کسی که عصبانیت تو را می‌خواهد،
- (۴) تَقْدِرُ أَنْ تُرَاقِبَ نَفْسَكَ أَسْهَلَ: راحت‌تر می‌توانی خودت را مواظبت کنی!

۲۶- «ذات يومٍ كُنَّا نَمْشِي فِي الطَّبِيعَةِ مَتَحَيِّرِينَ، فَجَاءَتْ رَأِينَا صَخْرَةً قَدْ أَحْدَثَتْ فِيهَا قَطْرَاتُ الْمَاءِ ثُقْبَةً!» عَيِّنِ الترجمة الصحيحة:

- (۱) روزی که در طبیعت متحیرانه قدم می‌زدیم، سوراخ صخره‌ای را دیدیم که قطره‌های آب آن را ایجاد کرده بود!
- (۲) روزی در طبیعت متحیرانه راه می‌رفتیم، ناگهان صخره‌ای دیدیم که قطرات آب در آن سوراخی ایجاد کرده بود!
- (۳) یک روز در طبیعت با حیرت قدم می‌زدیم که سوراخی در صخره‌ای دیدیم که قطره‌های آب در آن ایجاد کرده بود!
- (۴) یک روز که در طبیعت سرگردان راه می‌رفتیم پس صخره‌ای را مشاهده کردیم که قطرات آب در آن سوراخی ایجاد کرده بود!

۲۷- عَيِّنِ الصَّحِيح:

- (۱) فَلْنَعْتَمِدْ عَلَى الْعُقَلَاءِ حَتَّى نَنْتَفِعَ بِعِلْمِهِمْ: ما باید فقط بر عاقلان اعتماد کنیم تا از علم آنان سود برده باشیم!
- (۲) لي زميلٌ مشتاق كثيرًا لزيارة الحرمين الشريفين: دوست من سخت مشتاق زیارت حرمین شریفین می‌باشد!
- (۳) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ابْتَعَدَ عَنِ الْخَطَا: کسی که قبل از این که سخن بگوید، فکر کرده باشد از خطا دور شده است!
- (۴) عَلَى الْوَالِدَيْنِ أَنْ لَا يُحْمَلَا أَوْلَادَهُمَا مَا لَيْسَ لَهُمَا طَاقَةٌ بِهِ: والدین باید بر فرزندانشان چیزی را که طاقتش را ندارند تحمیل نکنند!



۲۸- «إن لم يكن أيُّ خطر و صعوبةٍ في استخراج النَّفْط لقد أصبح سعرُه رخيصاً جداً!»:

- (۱) اگر هیچ‌گونه خطر و سختی در استخراج نفت نباشد بهای آن بسیار ارزان می‌شود!
- (۲) چنان‌چه هیچ خطر و سختی در استخراج نفت نباشد قیمتش خیلی پایین‌تر می‌آید!
- (۳) اگر هیچ خطر و سختی در خارج کردن نفت نبود قیمت آن خیلی ارزان‌تر می‌شد!
- (۴) چنان‌چه هیچ‌گونه خطر و سختی‌ای در خارج کردن نفت نبود بهایش بسیار پایین می‌آمد!

۲۹- «لم يكن الكفَّار يظنُّون أنَّ الله يقدر أن يجمع عظام الإنسان بعد موته!» عيِّن الترجمة الصحيحة:

- (۱) گمان کفار این نبود که خدا قادر به جمع‌آوری استخوان‌های انسان بعد از مرگش است!
- (۲) کافران تصوّر نمی‌کنند که خداوند قادر است استخوان انسان را بعد از مرگ او گرد آورد!
- (۳) کفار گمان نمی‌کردند که خداوند می‌تواند استخوان‌های انسان را بعد از مرگش جمع‌آوری کند!
- (۴) کافران تصوّر نکردند که خداوند است که بعد از مرگ انسان استخوانش را گراوری کرده است!

۳۰- «كان في المسجد جماعتان، جماعةٌ يتفقَّهون و جماعةٌ يدعون الله و يسألونه!» عيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

- (۱) يتفقَّهون: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
- (۲) يسألون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
- (۳) جماعتان: اسم - مثنى مؤنث - نكرة - معرب / اسم «كان» من الأفعال الناقصة و مرفوع بالالف
- (۴) المسجد: اسم - مفرد مذكر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثي و مصدره «سجود») - معرّف بآل / مجرور به حرف «في»

۳۱- «دانشمندان از شناختن راز آن پدیده‌ی عجیب ناامید شدند!» عيِّن الصحيح:

- (۱) یئس العلماء من معرفة سرِّ تلك الظاهرة العجيبة!
- (۲) قد یئس علماء من علم السرِّ لتلك الظاهرة العجيبة!
- (۳) أیس العلماء من التعرّف على هذه الظاهرة العجيبة!
- (۴) أصبح العلماء في یأس من تعارف لهذه الظاهرة العجيبة!

۳۲- عيِّن الصحيح:

- (۱) نزل المطرُ على الأراضي التي كان لها إغبار و صيَّرها خُصرة: باران بر زمین‌هایی که غبار آلودگی داشت فرو ریخت و آن‌ها سرسبز شدند!
- (۲) شقَّ المهندسون الجبالَ و جهَّزوا لنا طريقاً إلى شمال البلاد: مهندسان کوه‌ها را بشکافتند و برای ما راه شمال کشور را باز کردند!
- (۳) زانت أمِّي غرفتي بأنجم ورقية جميلة لحفلة ميلادي: مادرم به خاطر جشن تولدم، با ستاره‌های کاغذی اتاقم را به زیبایی زینت داد!
- (۴) تُريد من الله أن يجعل لنا لسانَ الصدق في الآخِرین: از خدا می‌خواهیم که برای ما یاد نیکو را در میان آیندگان قرار دهد!



۳۳- «استشر الآخرين فيما لا تعلم و إن كانوا أصغر منك، فإنّ الاستشارة لا تُمیز بین الصغير و بین الكبير!» عین الترجمة الصحيحة:

- (۱) درباره‌ی آنچه نمی‌دانی با دیگران مشورت کن اگر چه کوچک‌تر از تو باشند، چه مشورت کردن بین کوچک و بزرگ جدا نمی‌کند!
- (۲) درباره‌ی هر چه نمی‌شناسی با دیگران مشورت کن اگر چه آنها از تو کوچک‌تر هستند، مشورت برای کوچک و بزرگ فرق قائل نیست!
- (۳) با دیگران درباره‌ی آنچه نمی‌دانی مشورت کن حتی اگر آنها کوچک‌تر باشند، زیرا طلب مشورت بین کوچک و بزرگ جدایی قائل نیست!
- (۴) از دیگران درباره‌ی هر چیزی که نمی‌شناسی مشورت بخواه حتی اگر از تو کوچک‌تر بودند، پس مشورت خواستن میان کوچک و بزرگ فرق نمی‌گذارد!

متن زیر را بخوانید و به ۹ سؤال بعدی پاسخ دهید.

يرجع تاريخ التعامل بالنقود إلى العصر الروماني. فكانت عمليات البيع و الشراء قبل ذلك بطريقة التبادل بالمتاع، و هذه الطريقة لا تخلو من صعوبة و تضيق للوقت، فأصبحت النقود هي البديل!

و أمّا قيمة النقود فكانت بالنسبة إلى وزنها، و هناك في بلاد الروم دينار و درهم و نقود أخرى؛ أمّا الدينار فهو قطعة ذهبية و زنها مثقال، تُضرب عليها صورة الملك؛ و الدرهم قطعة من فضة تختلف أوزانها بين عشرة إلى عشرين قيراطاً، ولكنّ النقود الأخرى ثمنها أقلّ و جنسها مختلف!

بعد مدّة أصبح التعامل بالنقود الروميّة غير رسميّ في الدولة الإسلاميّة، و بعد الخلاف الشّدید بین هاتين الدولتين ضُربت النقود الإسلاميّة!

۳۴- عین الصحيح:

- (۱) ما ضرب المسلمون النقود، لأنّ الضرب كان بيد الدولة الرومانية!
- (۲) كلّ الشعوب يصنعون نقودهم بسهولة حسب رغبتهم و قدرتهم!
- (۳) إنّ الشعب القويّ هو الذي يصنع كلّ ما يحتاج إليه!
- (۴) إذا يستفيد الشعب من نقود شعب آخر لا تقلّ قدرته!

۳۵- عین الصّحيح:

- (۱) لا تُضرب صورة الملك إلّا على الدينار!
- (۲) عشرون قيراطاً يساوي مثقالاً من الذهب!
- (۳) لا نجد النقود إلّا أن تكون ذهبية أو فضية!
- (۴) كان ثمن النقود الذهبية و الفضية يرتبط بأوزانها!

۳۶- عین الخطأ: تبادل المتاع دون النقود صعب لأنّه

- (۱) يأخذ وقتاً طويلاً منّا لتطبيق الأشياء!
- (۲) نشترى الأشياء غير مطلوبة و لا تفيد لنا!
- (۳) لا يمكن تعيين ثمن المتاع دقيقاً بواسطة التبادل!
- (۴) يطلب منّا اجتهاداً كثيراً بسبب حجم المتاع و وزنه!



۳۷- لماذا ترك المسلمون تعاملهم بالنقود الرومية؟ لأن (عين الخطأ):

- (۱) النقود الإسلامية فقدت اعتبارها!
- (۲) المسلمين ضربوا نقوداً خاصة بهم!
- (۳) هذه النقود أصبحت غير رسمية في الدولة الإسلامية!
- (۴) الخلاف الشديد قد وقع بين الدولتين الإسلامية و الرومية!

۳۸- عين الصحیح في الإعراب و التحليل الصرفي:

«أصبحت»:

- (۱) الغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «أفعل») - معرب / من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود»
- (۲) ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصلية: ص - ح - ب / اسمه «النقود» و هو مرفوع، و خبره «البديل»
- (۳) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - مبني / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود»
- (۴) للمخاطب - مزيد ثلاثي من باب إفعال - مبني / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود» مرفوعاً

۳۹- عين الصحیح في الإعراب و التحليل الصرفي:

«تضرب»:

- (۱) للغائبة - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم - معرب / نائب فاعله المرفوع «صورة»
- (۲) فعل مضارع - للمخاطبة - متعدٍ - معرب / نائب فاعله «صورة» و الجملة فعلية
- (۳) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي - مجهول - معرب / فعل و نائب فاعله «صورة»
- (۴) فعل مضارع - للمخاطب - متعدٍ - مجهول / فعل و نائب فاعله «صورة» و الجملة فعلية

۴۰- عين الصحیح في الإعراب و التحليل الصرفي:

«مُختلف»:

- (۱) مفرد مذکر - اسم فاعل (فعله: اختلف، و حروفه الأصلية: خ ف ل / خبر للمبتدأ «جنس»
- (۲) اسم - مفرد مذکر اسم فاعل (فعله: اختلف، على وزن افتعل) - معرب / خبر و مرفوع
- (۳) اسم فاعل (مصدره اختلاف، من باب افتعال) - معرفة - معرب / خبر و مرفوع
- (۴) مفرد مذکر - اسم فاعل (مصدره: اختلاف) - مبني / خبر للمبتدأ «جنس»

۴۱- عين الخطأ في التشكيل:

«كانت عمليات البيع و الشراء قبل ذلك بطريقة التبادل بالمتاع!»:

- (۱) كَانَتْ - قَبْلَ - ذَلِكَ
- (۲) طَرِيقَةُ - التَّبَادُلِ - المَتَاعِ
- (۳) البَيْعِ - الشُّرَاءِ - قَبْلَ
- (۴) عَمَلِيَّاتِ - البَيْعِ - الشُّرَاءِ



۴۲- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّشْكِيلِ:

«بعد مدّة أصبح التعامل بالنقود الرومية غير رسمي في الدولة الاسلامية!»:

- (۱) بَعْدَ - أَصْبَحَ - غَيْرَ
- (۲) مُدَّةٌ - أَصْبَحَ - النُّقُودُ
- (۳) رَسْمِيٌّ - الدَّوْلَةُ - الإِسْلَامِيَّةُ
- (۴) التَّعَامُلُ - النُّقُودُ - الرُّومِيَّةُ

۴۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَقْصُودِ مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «يَكَادُ يَكُونُ زَمِيلِي شَاعِرًا عَظِيمًا»:

- (۱) هُوَ الْآنَ كَذَلِكَ شَاعِرٌ عَظِيمٌ!
- (۲) إِمْكَانِيَّةٌ حُصُولُ الشَّاعِرِيَّةِ صَعْبٌ جَدًّا!
- (۳) هُوَ عَنْ قَرِيبٍ يُصْبِحُ شَاعِرًا عَظِيمًا!
- (۴) يُرِيدُ أَنْ يُصْبِحَ شَاعِرًا لَكِنَّهُ لَا يَسْتَطِيعُ!

۴۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) هَلْ عَمِلْتَ حَتَّى الْآنَ عَمَلًا يَثِيرُ إِعْجَابَ الْآخِرِينَ: أَيَا تَاكُونُ كَارِي أَنْجَامِ دَادَهَايْ كِه تَحْسِينِ دِيْكَرَانِ رَا بَرَانْغِيْزِدْ،
- (۲) هُنَاكَ مَعْوَقُونَ يَعْمَلُونَ أَعْمَالًا عَجِيبَةً وَ هُمْ يُوَاجِهُونَ مَشَاكِلَ: مَعْلُولَانِي وَجُودِ دَارَنْدِ كِه بَا وَجُودِ رُوبِهَرُو شَدْنِ بَا مَشْكَلَاتِ كَارِهَايْ عَجِيبِي أَنْجَامِ دَادَهَانْدِ،
- (۳) إِنَّ الْوَلَدَ الَّذِي صَارَ أَعْمَى تَظُنُّ أَنَّهُ لَنْ يَقْدَرَ أَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا: كُودَكِي كِه كُورِ شَدِهْ گِمَانِ مِي كَنِي كِه نَخُودِ تَوَانِسْتِ كَارِي أَنْجَامِ دِهْدِ،
- (۴) وَلَكِنَّا عِنْدَنَا عُمِّيٌّ قَدْ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزٍ كَبِيرَةٍ! وَلَكِنْ مَا نَابِينَايَانِي دَارِيمِ كِه جَائِزَهَايْ بَزَرْگِي رَا بِهْ دَسْتِ آوَرْدَهَانْدِ!

۴۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ وَ خِدْمَةَ عِبَادِهِ لَهُ سَكِينَةٌ لَا تُشَاهَدُ فِي الْآخِرِينَ: كَسِي كِه خُدا وَ خِدْمَتِ بِهْ بِنْدْگَانَشِ رَا دُوسْتِ دَارْدِ آرَامَشِي دَارْدِ كِه دَرِ دِيْكَرَانِ مَشَاهِدَهْ نَمِي شُود!
- (۲) مَنْ يَتَعَلَّمْ حَتَّى يُعَلِّمَ الْآخِرِينَ وَ يَنْفَعَهُمْ فَلَاشْكٌ هُوَ الْأَفْضَلُ: كَسِي كِه دَانَشِ فَرَا مِي گِيرْدِ تَا بِهْ دِيْكَرَانِ يَادِ بَدِهْدِ وَ بِهْ آنَانِ سُودِ بَرَسَانْدِ بِي شَكِ اَوْ بَرْتَرِينَ اسْت!
- (۳) جَعَلَ اللَّهُ فِينَا مَنَادِيًّا لِنَتَّبِعَ عَنِ الْمَعَاصِي وَ إِنْ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَسْمَعَهُ: خُدا دَرِ مَا مَنَادِي رَا قَرَارِ دَادِ تَا اَزِ گَنَاهَانِ دُورِ شُويْمِ اِگَرِ چِهْ گُوشِ نَدِهِيْمِ!
- (۴) كُنْ مَتَفَانًّا حَتَّى يَزِيدَ رَجَاؤُكَ وَ تَرَى فُرْصَ الْخَيْرِ: خُوشْ بِيْنِ بَاشِ تَا اَمِيْدِ تُو اَفْزُودِ شُودِ وَ فَرَصَتَهَايْ خُوبِ رَا بِيْنِي!

۴۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) الصِّيدَلِيّ: مَكَانٌ يَذْهَبُ الْمَرْضَى إِلَيْهِ لِشَرَاءِ الْأَدْوِيَةِ!
- (۲) مَكْيِّفُ الْهَوَاءِ: وَسِيلَةٌ لِتَبْرِيدٍ وَ تَنْظِيفِ الْهَوَاءِ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ!
- (۳) الْبَقَاعُ: قِطْعَاتٌ مِنَ السَّحَابِ يَنْزِلُ مِنْهَا الْمَطَرُ فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ!
- (۴) الْبَطَاقَةُ الْبَرِيدِيَّةُ: نَحْتَاجُ إِلَيْهَا عِنْدَ السَّفَرِ بِالْحَافِلَةِ أَوْ الْقِطَارِ أَوْ الطَّائِرَةِ!



۴۷- عین الخطأ:

- (۱) قد دخلت آلاف الكلمات المعربة من اللغات الأخرى في اللغة العربية! هزاران کلمات معرب از زبان‌های دیگر به زبان عربی وارد شده است!
- (۲) من ظن أنه قد فاز في الدنيا بقول الكذب فهو الخاسر: کسی که گمان کند در دنیا با گفتار دروغ پیروز شده است، اوست زیانکار!
- (۳) إن السمكات كانت تتساقط من السماء على الأرض كقطرات الماء: ماهیان چون قطرات آب از آسمان بر زمین می‌افتادند!
- (۴) إن المتشائمين لا يحصلون من الحوادث إلا على تعب: بدبینان، از حوادث فقط رنج را دریافت خواهند کرد!

۴۸- «كان الطالب الناجح يُحصى أعماله الحسنة لأصدقائه و هو يذكر مشاكل كان قد تخلص منها!» عین الترجمة الصحيحة:

- (۱) دانش‌آموزی که موفق بود کارهای خوبش را برای دوستانش می‌شمرد حال آن‌که مشکلاتی را که از آن‌ها خلاص شده بود بیان می‌کرد!
- (۲) دانش‌آموز موفق کارهای خوبش را برای دوستانش می‌شمرد در حالی که مشکلاتی را که از آن‌ها رهایی یافته بود بیان می‌کرد!
- (۳) دانش‌آموز موفق‌تری که کارهای خوبش را برای دوستانش می‌شمرد مشکلاتی را که از آن‌ها رهایی یافته بود بیان می‌کرد!
- (۴) دانش‌آموز موفق کارهای خوبش را برای دوستانش شمرده مشکلات رها شده از آن‌ها را بیان کرده بود!

۴۹- عین الخطأ:

- (۱) إن صداقة العاقل كالجرة الأثرية الثمينة: دوستی با عاقل مانند کوزه‌ی باستانی باارزش است،
- (۲) لا تطرحها بعيداً و إن كانت مكسورة: حتی شکسته شده‌ی آن را هم دور نمی‌اندازیم،
- (۳) حفظ الأشياء القيمة من أعمال العقلاء: نگهداری اشیاء گرانبها از کارهای عاقلان است،
- (۴) فلا تفقد العاقل في الظروف المختلفة! پس عاقل را نباید در شرایط مختلف از دست بدهیم!

۵۰- عین الترجمة الصحيحة:

- «قرأت كتاباً مؤلفه لم يكن قادراً على تحريك يده ولكنه يرسم و يُنشِد و يُؤلف!»: کتابی خواندم که
- (۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
 - (۲) نویسنده‌ی آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
 - (۳) نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
 - (۴) مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!

۵۱- عین الفعل الناقص لا يدلّ على الزمن الماضي:

- (۱) كانت لها ثقافة طيبة! (۲) كان الدرس مليئاً بالسؤال!
- (۳) كانت الأرض في الربيع مخضرة! (۴) كان لهم خلق طيب في الحياة!



۵۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) كُنْتُ فرحت من أَنْ الحسنات تُذهبن السيئات: از این که خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد، شاد شده بودم!
- (۲) كَادَتْ بَنَّتِي تَجْهَرُ بغضبها عند الضِّيُوفِ لَمَّا نصَحْتُهَا: وقتی دخترم را نزد مهمانان نصیحت کردم نزدیک بود خشمش را آشکار کند!
- (۳) كُنْ ساكِتاً و راقب أَنْ لَا يَجْري على لسانك ما ليس لك به علمٌ: ساکت باش و مراقب باش که بر زبانت چیزی که بدان علم نداری، جاری نشود!
- (۴) لَمَّا بَدَأَتْ بِأَنْ تَعِيبَ الآخرينِ اعْلَمْ أَنَّ ذلِكَ نفسهُ من أكبر العيوب: وقتی شروع به عیب‌گیری از دیگران کردی، بدان که آن خودش از بزرگ‌ترین عیب‌ها است!

۵۳- «إِنَّ الْإِنْسَانَ الَّذِي يَجِدُ طعاماً مناسباً لفكره سَتُصْبِحُ قدرته للفهم و العمل أكثر!» عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- (۱) انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه‌ی خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیش‌تر شده است!
- (۲) انسانی که غذای مناسبی را برای فکر خود می‌یابد نیرویش برای فهم و عمل، بیش‌تر خواهد شد!
- (۳) اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه‌ی خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیش‌تر خواهد شد!
- (۴) انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل، بیش‌تر شده است!

۵۴- «لِي الآن مكتبة كبيرة، و ما كان لي قبل هذا أكثر من مائة كتاب!» عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- (۱) فعلاً کتابخانه‌ای بزرگ دارم، ولی پیش از این فقط یکصد کتاب داشتم!
- (۲) کتابخانه‌ی من در حال حاضر بزرگ است، ولی قبلاً بیش از صد کتاب نداشت!
- (۳) اکنون کتابخانه‌ی بزرگی دارم، و حال این که قبل از این بیش از یکصد کتاب داشتم!
- (۴) کتابخانه‌ای در حال حاضر دارم که بزرگ است، اما پیش از این بیش‌تر از صد کتاب نداشت!

۵۵- «علينا ألا نعمل عملاً يُسبب ذوبَ الجبال الثلجية فيُصبح الهواء حاراً!» عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- (۱) باید ما کاری انجام ندهیم تا باعث آب شدن برف‌های کوه شده و هوا داغ گردد!
- (۲) ما باید کاری نکنیم که منجر به آب شدن کوه‌های برف گردد پس هوا داغ شود!
- (۳) ما نباید کاری کنیم که باعث ذوب شدن کوه‌های برفی گردد در نتیجه هوا گرم شود!
- (۴) نباید ما کاری انجام دهیم تا سبب شود برف کوه‌ها ذوب شود در نتیجه هوا گرم گردد!